

چکیده

با یک نظر کلی و فراگیر بر تاریخ تفکر بشری می‌توان به این مهم دست یافت که بشر از ابتدای پیدایش، بر اساس فطرت جستجوگر خود همواره در پی کشف منشأ هستی در تلاش و تکاپو بوده است و در هیچ برهه از تاریخ، بحث از وجود خدا، از زندگی بشر، بکلی محو نشده است. آثار فلاسفه والهی‌دانان مشحون از برهان‌های در اثبات وجود خدا است ولی در عین حال همان متفکران و اندیشمندان در عباراتی دیگر وجود خدا را برهان ناپذیر می‌دانند و گفته خود را اینگونه توجیه کرده‌اند که خداوند متعال در هستی خود نیازمند به علت نیست و به تعبیر آن‌ها مالااسبب است. مالااسبب نیز یا باید بیّن باشد و یا اینکه قیاس برهانی در رساندن شخص به یقین در این باره کارایی ندارد. تلاش نگارنده در این پژوهش متمرکز به این مسئله است که آیا می‌توان از یک سو، ملتزم به دو قاعده مالااسبب و ذوات الاسباب شد و از سوی دیگر، از طریق برهان‌های غیر لمّی به وجود خدا یقین پیدا کرد؟ در پاسخ به این سؤال باید بر وجود برهان‌های خاصی که نه از نوع لمّی (سیر از علت به معلول) و نه از نوع دلیل (سیر از معلول به علت) است اذعان کرد. نام این برهان‌ها به تعبیر عموم منطق‌دانان از جمله ابن سینا (ره)، ائمی مطلق و به تعبیر ملاصدرا (ره)، دلیل است که در وضعیت خاصی در مبحث اثبات وجود خدا مفید یقین می‌باشد. از این رو مقصود فلاسفه از نفی برهان بر وجود خدا، برهان؛ از نوع لمّی است چرا که وجود خدا علت ندارد تا برهان لمّی بر آن اقامه شود. به این ترتیب بین دو مبحث طرح قاعده ذوات الاسباب و مالااسبب در منطق و وجود برهان‌های از نوع ائمی مطلق در اثبات وجود خدا هیچ منافاتی وجود ندارد و تمام برهان‌ها وجود خدا از نوع ائمی مطلق است که نوعی از آن از نظر منطقی معتبر و یقین آور است.

واژگان کلیدی: برهان، برهان لمّی، برهان ائمی، برهان ائمی مطلق، برهان وجودی، برهان امکان

و وجوب، برهان صدیقین، قاعده ذوات الاسباب، قاعده مالااسبب

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: کلیات	۳
۱-۱- بیان مسأله	۴
۲-۱- اهمیت و فایده آن	۵
۳-۱- سابقه تحقیق	۵
۴-۱- اهداف تحقیق:	۶
۵-۱- سؤالات (اصلی و فرعی) تحقیق:	۷
۶-۱- مفاهیم:	۸
۷-۱- فرضیه‌های تحقیق	۱۰
۸-۱- پیش فرض‌های تحقیق	۱۰
۹-۱- روش انجام	۱۰
فصل دوم: اقسام برهان و نسبت آن‌ها با دو قاعده‌ی ذوات الاسباب و مالا سبب	۱۱
۱-۲- برهان در خدانشناسی	۱۳
۱-۱-۲- برهان در فلسفه	۱۳
۲-۱-۲- برهان در منطق	۱۴
۲-۲- شرایط مقدمات برهان	۱۵
۳-۲- اقسام برهان	۱۷
۳-۱-۲- برهان لمّی	۱۹

- ۲۴..... ۲-۳-۲- برهان ائی
- ۲۸..... ۴-۲- نسبت قاعده ذوات الاسباب با اقسام برهانها
- ۳۰..... ۱-۴-۲- نسبت قاعده مذکور با برهان لمّی:
- ۳۱..... ۲-۴-۲- نسبت قاعده ذوات الاسباب با دلیل
- ۳۳..... ۳-۴-۲- نسبت قاعده با برهان ائی مطلق
- ۳۵..... ۵-۲- نسبت قاعدهی مالا سبب با اقسام برهانها
- ۳۷..... ۱-۵-۲- نسبت قاعده مالا سبب با برهان لمّی
- ۳۸..... ۲-۵-۲- نسبت قاعده مالا سبب با دلیل
- ۳۸..... ۳-۵-۲- نسبت قاعده با برهان ائی مطلق
- ۴۲..... فصل سوم: انواع برهانهای اثبات وجود خدا
- ۴۳..... ۱-۳- حجّیت عقل در اثبات وجود خدا
- ۴۵..... ۲-۳- تقسیم براهین اثبات وجود خدا در یک نگاه کلی
- ۴۵..... ۱-۲-۳- شهودی (علم حضوری)
- ۴۵..... ۲-۲-۳- غیر شهودی (علم حصولی)
- ۵۰..... ۳-۳- معیار دسته بندی دلایل اثبات وجود خدا (از دیدگاه فلاسفه)
- ۵۲..... ۴-۳- اقسام براهین اثبات وجود خدا
- ۵۲..... ۱-۴-۳- برهان وجودی
- ۶۰..... ۲-۴-۳- برهان امکان و وجوب
- ۶۶..... ۳-۴-۳- برهان صدیقین

فصل چهارم: نسبت انواع برهان‌های اثبات وجود خدا با دو قاعده‌ی ذوات الاسباب و مالا سبب	۷۵
۴-۱- توجیه عدم امکان برهان بر واجب	۷۶
۴-۲- برهان‌های وجودی و نسبت آن با دو قاعده‌ای مذکور	۸۰
۴-۲-۱- تشخیص نوع برهان	۸۰
۴-۲-۲- ارزش منطقی برهان	۸۲
۴-۳- برهان امکان و وجوب	۸۳
۴-۳-۱- تشخیص نوع برهان	۸۴
۴-۳-۲- ارزش منطقی برهان	۸۴
۴-۴- برهان صدیقین و نسبت آن با دو قاعده مالا سبب و ذوات الاسباب	۹۰
۴-۴-۱- تشخیص نوع برهان	۹۱
۴-۴-۲- ارزش منطقی برهان صدیقین	۹۴
فصل پنجم: نتیجه گیری	۹۷
فهرست منابع مؤخذ	۹۸

مقدمه

تا قبل و اندیشه در باب خدا، یکی از مهمترین و اساسی ترین محورهای معرفت انسان است که قدمتی به بلندای خلقت انسان دارد. با نگاهی به تاریخ فلسفه و کلام به این نکته رهنمون می شویم که مبحث اثبات وجود خدا اساس و پایه صحبت پیرامون خدا را تشکیل می دهد. به همین جهت متفکران و فیلسوفان متأله بسیاری به بحث و بررسی درباره وجود خدا همت گمارده اند و بر اساس نظام فکری و مبانی فلسفی خود سعی در اقامه برهان های متقنی در این زمینه کرده اند. از سوی دیگر همین فلاسفه و اندیشمندان که از جمله آنها، شیخ الرئیس (ره)، شیخ طوسی (ره)، صدرالمتالهین (ره)، و علامه طباطبائی (ره) می باشند، در وصف خدای متعال آورده اند؛ که واجب تعالی برهان ندارد و در تأیید سخن خودشان به بیان قاعده ذوات الاسباب می پردازند و بر سخن خود اینگونه استدلال می کنند؛ هر چیز که دارای سبب نیست، باید بین باشد، در غیر این صورت با قیاس برهانی معلوم نمی شود.

تلاش نگارنده در این نوشتار معطوف به آن است که ابتدا با تحلیل معنای برهان و بیان معیار لمیت از دیدگاه فلاسفه به تحلیل انواع برهان پردازد. و بعد با تطبیق این برهان ها با دو قاعده ذوات الاسباب و مالا سبب میزان اعتبار معرفت شناختی اقسام برهان ها را مورد سنجش قرار دهد و در پایان با بیان انواع برهان های اثبات وجود خدا و تشخیص نوع این برهان ها به تطبیق بین این برهان ها

با دو قاعده ذوات الاسباب و مالا سبب پردازد و به این نحو با بیان دلایل و شواهدی عدم تنافی
برهان‌های اثبات وجود خدا را با اعتبار دو قاعده ذوات الاسباب و مالا سبب نشان دهد.

فصل اول: کلیات

۱-۱- بیان مسأله

بحث اثبات وجود خدا از مباحث مهم دین پژوهی است، که از ظهور دین تا به امروز مطرح بوده است. یکی از مسائلی که در بحث اثبات وجود خدا مطرح است، نحوه جمع دو قاعده مالا سبب و ذوات الاسباب با ادله اثبات وجود خداست.

برخی از منطق دانان مانند: ابن سینا (ره)، بهمنیار (ره)، محقق طوسی (ره)، علامه حلی (ره)، صدر المتالیهین (ره) و علامه طباطبائی (ره) از یک طرف پس از تقسیم برهان به لمّی وائی به طرح قاعده ذوات الاسباب پرداخته اند. و مدعی شده اند؛ چیزی که دارای سبب نیست باید بین باشد. و گرنه با برهان معلوم نمی شود و از طرف دیگر براهینی برای اثبات وجود خدا آورده اند.

به عبارت دیگر فیلسوفان با طرح قاعده «مالاسبب» ملتزم به این مطلب شده اند که چیزی که سبب ندارد، باید معرفت به آن بدیهی باشد. و گرنه علم به آن ناممکن است. پس وجود خدا باید بین و بی نیاز از برهان باشد. و گرنه علم به آن ممکن نیست. از سوی دیگر طبق قاعده ذوات الاسباب هر چیزی که معلول باشد، از طریق آن نمی توان به وجود علتش پی برد. یعنی از وجود معلول نمی توان به وجود علت رسید. و اما فیلسوفان برای اثبات وجود خدا متعرض براهین امکان و وجوب و برهان های از این دست شده اند.

فیلسوفان برای حل این تعارض راه حل‌های زیادی را مطرح کرده‌اند که ما در این تحقیق با بررسی تعریف برهان و مفاهیم مرتبط با آن و اقسام برهان و قاعده مالا سبب و ذوات الاسباب و ادله اثبات وجود خدا بر آن هستیم با طرح اقوال متعدد به حل این تعارض ظاهری بپردازیم.

۱-۲- اهمیت و فایده

یکی از مهمترین بخش‌های معارف ادیان توحیدی، اختصاص به خداشناسی و شناخت علت فاعلی جهان دارد، که در این وادی اولین گام و بنیادی‌ترین قدم، اثبات وجود خداست.

با تورقی در متون دینی درمی‌یابیم که براهین مختلفی برای اثبات وجود خدا آمده است. فیلسوفان نیز در الهیات بالمعنی الاخص ادله‌ای بر وجود خدا با الهام از متون دینی اقامه کرده‌اند، اما مسئله مهم در این جا میزان اعتبار معرفت‌شناختی این برهان می‌باشد و بررسی این مسئله، که آیا اساساً قضیه‌ی «خدا موجود است» از گزاره‌های برهان پذیر است یا خیر؟ یکی از مسائلی که در موضوع برهان‌پذیری و برهان‌ناپذیری وجود خداوند مطرح می‌باشد، چگونگی سازگاری این برهان‌ها با دو قاعده ذوات الاسباب و مالا سبب است. به خاطر اهمیت این موضوع فیلسوفان متأله زیادی از جمله؛ ابن سینا(ره)، بهمنیار(ره)، خواجه طوسی(ره)، علامه حلی(ره)، ملاصدر(ره) و علامه طباطبائی(ره) در صدد حل این مسئله برآمده‌اند؛ چرا که پاسخی درخور و شایسته به این سؤال از یک طرف حجتی تام برای ملحدان و شبه افکنان است. و از سوی دیگر باعث تحکیم پایه‌های اعتقادی موحدان می‌شود.

۱-۳- سابقه تحقیق

طبق تفحص‌های به عمل آمده، در منابع فلسفی و کلامی، اثر مستقلی به شکل پایان‌نامه در این زمینه موجود نمی‌باشد. البته برخی حکماء و محققان در بخشی‌هایی از آثار خودشان به شکل

غیرمنسجم به بیان قاعده مالااسب و ذوات الاسباب ذیل بیان انواع برهان پرداخته‌اند و در قسمت‌های دیگر به این مطلب اذعان کرده‌اند که بر واجب الوجود برهان نیست؛ مثلاً: شیخ رئیس (ره)، در فصل هشتم برهان شفاء، برهان را به لمّ وانّ مطلق و دلیل تقسیم کرده و در فصل نهم، به بیان قاعده «ذوات الاسباب» می‌پردازد. البته وی در الاشارات و التنبیها، التعليقات و المبدأ و المعاد نیز اشاراتی به این مبحث می‌کند. و در پایان به این نتیجه می‌رسد، استدلال بر صانع از طریق مصنوع، برهان لمّی است.^۱ به تبع وی محقق طوسی نیز قائل به لمّی بودن برهان بر صانع از طریق مصنوع است.^۲

صدرالمتألهین (ره)، در اسفار و هم در تعلیقات بر شرح حکمه الاشراف و شرح و تعلیقه برالهیات شفاء ضمن بررسی این موضوع به این نتیجه می‌رسد که بر وجود خدا می‌توان برهان شبه لمّ اقامه کرد.^۳ برخی دیگر مانند علامه طباطبائی (ره) در آثار خودشان مثل: نهاییه الحکمه و بهمینار در التحصیل اذعان کرده‌اند که می‌توان بر وجود خدا برهان انّ مطلق اقامه کرد.^۴

شایان ذکر است، مقالاتی نیز در این زمینه به نگارش در آمده که از جمله آن «امکان یا امتناع برهان بر وجود خدای متعال» و «برهان‌های وجوب و امکان وقاعده ذوات الاسباب»، نوشته‌ی آقای عسکری سلیمانی امیری که در این زمینه به صورت مستقل به زیور طبع آراسته شده است.

۱-۴- اهداف تحقیق

۱- ابتدا باید با بررسی انواع براهین و نسبت آن‌ها، با دو قاعده ذوات الاسباب و مالااسب به سنجش میزان اعتبار این برهان‌ها پرداخت.

^۱ - حسین، ابن سینا، المنطق الشفاء، ۴، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴، ص ۱۷۴-۱۸۳

^۲ - نصیر الدین، طوسی، مصحح: مدرس رضوی، اساس الاقتباس، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۱، ص ۳۶۱.

^۳ - محمد ابن ابراهیم، ملاصدرا، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، ۹، چاپ سوم، بیروت، داراحیاء التراث، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۹

^۴ - بهمینار ابن المرزبان، التحصیل، تصحیح و تعلیق: مرتضی مطهری، دوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۳۸

۲- با بررسی براهین اثبات وجود خدا به این مطلب اذعان خواهد شد، منابع فلسفی و کلامی اسلامی مشحون از برهان‌های اثبات وجود خداست.

۳- باید با تحلیل تقریرات برهان‌های اثبات وجود خدا به تشخیص نوع این برهان‌ها پرداخته شود تا در آخر با عرضه این برهان‌ها با دو قاعده ذوات‌الاسباب و مالااسبب میزان اعتبار معرفت‌شناختی آن‌ها روشن شود.

۱-۵- سوالات تحقیق

سؤال اصلی: انواع براهین اثبات خدا چه نسبتی با دو قاعده ذوات‌الاسباب و مالااسبب دارند؟

سؤالات فرعی:

۱- انواع برهان‌های منطقی چه نسبتی با دو قاعده ذوات‌الاسباب و مالااسبب دارند؟

۲- براهین وجود خدا چند دسته هستند؟

۳- براهین وجودی چه نسبتی با دو قاعده مذکور دارد؟

۴- براهین خلقی چه نسبتی با دو قاعده مذکور دارد؟

۵- براهین صدیقین چه نسبتی با دو قاعده مذکور دارد؟

۱-۶- مفاهیم:

یک) برهان: برهان در لغت به معنای حجّت واضح و قطعی است.^۱ در اصطلاح؛ برهان قیاسی است، تألیف شده از یقینیات تا بالذات نتیجه یقینی از آن بدست آید.^۲

دوم) برهان لمّی: «لمّیت» در لغت مصدر صناعی از کلمه «لمّ» است. واژه «لمّ» یکی از ادات پرسش است.^۳ برهان لمّی در اصطلاح، برهانی است که حدوسط در آن علاوه بر علت اثبات حکم علت نفس الامری ثبوت اکبر برای اصغر باشد.^۴

سوم) برهان آنّی: آنّیت مصدر صناعی از کلمه «انّ» است. واژه انّ به کسر همزه و تشدید نون از حروف مشبّه بالفعل است، که بر ثبوت و وجود، بلکه بر قوت وجود دلالت دارد.^۵ برهان آنّی را به این خاطر آنّی می‌گویند، که تنها آنّیت و وجود حکم را در خارج می‌رساند.^۶ هرگاه حدوسط، علت ثبوت اکبر برای اصغر یا سلب اکبر از اصغر نباشد، برهان آنّی است. برهان آنّی بر دو قسم است، آنّی مطلق و دلیل. در برهان آنّی مطلق که حدوسط، نه علت ثبوت اکبر برای اصغر است و نه معلول ثبوت اکبر برای اصغر، بلکه بین اکبر و اصغر تلازم و معیت وجود دارد به این نحو که یا دو معلول دارای یک علت واحدی هستند و یا دو امر متضایف از یکی بر دیگری استدلال می‌شود. نوع دیگری از برهان آنّی دلیل است که در آن حدوسط، معلول ثبوت اکبر برای اصغر است.

چهارم) «قاعده ذوات الاسباب لا تعرف الا باسبابها» و یا «العلم بذی السبب لا تعرف الا بسببها» بر طبق این قاعده علم یقینی دائمی به هیچ معلولی جز از طریق علم به علت آن حاصل نمی‌شود. بنابراین، اگر

^۱ - مجدالدین، محمد بن یعقوب، فیروزآبادی، القاموس المحیط، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۸، ص ۱۱۳

^۲ - ابونصر، فارابی، المنطقیات، محقق: محمد تقی دانش پژوه، ۳، اول، قم، مکتبه آیه الله مرعشی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۷۳۲

^۳ - ابوالبرکات، بغدادی، المعترفی الحکمه، سه، چاپ دوم، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۱۰.

^۴ - حسین، ابن سینا، ج ۳، ص ۷۹.

^۵ - جمیل، صلیبا، المعجم الفلسفی، دو، بیروت، الشرکه العالمیه للکتاب، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۹۰.

^۶ - ابو نصر، فارابی، همان.

ذات سبب بدون علم به علت معلوم شود، مفید یقین موقت است، نه دائمی. برهانی که برای اثبات این مطلب اقامه کرده‌اند، به این صورت است: هرگاه علم به وجود مسبب تحقق یابد باید علم به وجود سبب آن پیش از آن تحقق یافته باشد؛ زیرا در غیر این صورت، یعنی اگر علم به سبب تحقق نیافته باشد، عدم سبب جایز خواهد بود و این مطلب یعنی جواز عدم سبب با جواز عدم مسبب مساوق و هم آهنگ است، در حالی که وجوب مسبب مفروض است و این خلف خواهد بود.^۱ فیلسوفانی مانند ابن سینا (ره)، محقق طوسی (ره)، صدر المتالهین (ره) و علامه طباطبائی (ره) پس از تقسیم برهان به اُنّی و لمّی به بیان این قاعده پرداخته‌اند.

پنجم) قاعده مالا سبب: بنا بر مفاد این قاعده چیزی که سبب ندارد یا بِن بنفسه است یا با بیان قیاسی مبین نمی‌شود، فیلسوفانی مثل ابن سینا (ره)^۲ و ملاصدرا (ره) تنها مصداق این قاعده را واجب تعالی می‌دانند. ملاصدرا (ره) از طریق مشارکت حد و برهان اثبات می‌کند که خداوند دارای برهان نیست، زیرا او بسیط الذات است و جزء ندارد و مبدأ همه موجودات است برای او از حیث ذاتش، مبدئی نیست. بنابراین بر او برهانی نیست.^۳

ششم) برهان وجودی: یکی از انواع برهان‌های اثبات وجود خدا است که در آن از مفاهیم خدا مانند: «واجب الوجود»^۴ و «چیزی که بزرگتر از آن قابل فرض نیست»^۵ و یا «کامل مطلق» به اثبات مصداق خارجی خدا می‌پردازد.

^۱ - غلامحسین، ابراهیمی دینانی، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ویراستار، فاطمه فنا، دو، چاپ چهارم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ص ۲۰۲.

^۲ - حسین، ابن سینا، ص ۸۵.

^۳ - محمد ابن ابراهیم، ملاصدرا، شرح و تعلیق صدرالمتالهین برالهیات الشفاء، محقق: نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ۱۳۸۲، ص ۸۰.

^۴ - محمد حسین، غروی اصفهانی، تحفه الحکیم، مهدی حائری، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۲.

^۵ - فردریک کاپلستون، تاریخ فلسفه، مترجم: ابراهیم دادجو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۱۰.

هفتم) برهان امکان و وجوب: دسته‌ای دیگر از برهان‌های اثبات وجود واجب تعالی هستند، که وجود ممکن پذیرفته می‌شود و با استفاده از برخی قوانین منطقی مثل، اصل علیت، اصل امتناع تناقض به اثبات وجود خدا می‌پردازد.^۱

هشتم) برهان صدیقین: در این برهان‌ها از اصل وجود به صورت واقعیت عینی و نفی شکاکیت آغاز و با قوانین منطقی و اصول اولیه فلسفی وجود خدا را اثبات می‌کنیم در این برهان در واقع غیر از اصل وجود، هیچ ممکنی مفروض الوجود نیست.

۱-۷- فرضیه‌های تحقیق

۱_ وجود خداوند برهان پذیراست و فیلسوفان برهان اقامه کرده‌اند.

۲_ دو قاعده ذوات الاسباب و مالا سبب منافاتی با ادله اثبات وجود خدا ندارند.

۱-۸- پیش فرض‌های تحقیق

۱- حجیت عقل در خداشناسی؛

۲- اعتبار قوانین منطقی نزد عقل؛

۳- درستی قاعده‌های ذوات الاسباب و مالا سبب؛

۴- فیلسوفان برهان‌های مختلفی بر وجود خدا اقامه کرده‌اند.

۱-۹- روش انجام

نوع روش پژوهش در این پایان نامه توصیفی و تحلیلی است و روش گردآوری اطلاعات به نحو کتابخانه‌ای است. ابزار گردآوری اطلاعات فیش می‌باشد و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات عقلی است.

^۱ - جعفر سبحانی تبریزی، محاضرات فی الهیات، چاپ: دوازدهم، قم، موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۸۱، ص ۳۶.

**فصل دوم: اقسام برهان و نسبت آنها با دو قاعده‌ی ذوات الاسباب
و مالا سبب**

انسان موجودی کنجکاو و جویای حقیقت است. آنچه این عطش را فرو می‌نشانند و جان خسته و بی‌قرار او را آرام می‌بخشد دست یافتن به حقیقت است:

این مهم به دو نحو قابل دسترسی است:

- ۱- از راه شهود مستقیم خود حقیقت و در پی آن درک حصولی آن، که عرفا بر آن تأکید دارند.
- ۲- از راه استدلال بر حقیقت که به عقیده منطقدانان و فیلسوفان بر نوع برهانی آن تأکید دارند و آن را یقین آور می‌دانند.^۱

اما در توضیح باید گفت قضایا (گزاره‌های که ممکن است حامل حقیقت باشد) در منطق یا بدیهی‌اند و یا نظری، قضایای بدیهی دو دسته‌اند: بدیهی اولی و بدیهی ثانوی. اگر قضیه‌ی صرف تصور اجزای آن برای تصدیقش کافی باشد، آن قضیه را بدیهی اولی خوانند. اما اگر تصور اجزای قضیه برای تصدیق به آن وافی نباشد، علم به آن از راهی غیر از تصور اجزای قضیه بدست آید، آن قضیه غیر اولی و یا بدیهی ثانویه است. راه‌های احتمالی که انسان را به قضایای بدیهی غیر اولی می‌رسانند، حس و تجربه و تواتر است. اما تنها راهی که ما را به نظریات می‌رساند، قیاس برهانی و

^۱ - سعیده نبوی، برهان صدیقین در تفکر اسلامی، ویراستار: محمود سوری، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۲۶

استخدام حدوسط می‌باشد. به کارگیری حدوسط در قیاس برهانی برای رسیدن به علوم نظری به چند صورت امکان پذیر است:^۱

۱- برهان لمّی ۲- برهان آنّی مطلق ۳- دلیل.

۲-۱- برهان در خداشناسی

لازم است قبل از بیان اقسام برهان، اصطلاح برهان در دو علم منطق و فلسفه بررسی شود.

۲-۱-۱- برهان در فلسفه^۲

از دیدگاه علامه طباطبائی(ره): مراد از برهان در اصطلاح فلسفه، همان برهان لمّی است که در آن از علت به معلول سیر می‌شود. زیرا برای مطلق وجودی که در فلسفه بحث می‌شود و شامل واجب و ممکن است، علتی نیست. به عبارت دیگر مراد از آن، برهان در اصطلاح منطق نمی‌باشد که شامل آنّی و لمّی شود. چرا که تمام برهان‌های مستعمل در فلسفه و از آن جمله برهان‌های که بر وجود واجب اقامه می‌شود، برهان‌های آنّی معروفی است که در آن از بعضی لوازم وجود، مانند: اینکه وجود به ذات خود حقیقت ثابت یا علت اوّلی است به بعضی دیگر مانند این که وجود به ذات خود واجب است، سیر می‌شود.

^۱ - عسکری، سلیمانی، امیری، سرشت کلیت و ضرورت، چاپ: اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۷۸، ص ۱۰۵.

^۲ - المراد بالبرهان المصطلح علیه فی فلسفه و هو البرهان اللمّی و هو الذی یسلک فیهِ من العله الی المعلول اذ لا عله لمطلق الوجود الشامل للواجب والممكن المبحوث عنه فی الفلسفه و لیس المراد به ما هو المصطلح المنطقی الشامل للانی و اللمّی. کیف و جمیع البراهین المستعمله فی الفلسفه ومنها القائمه علی وجود الواجب براهین انیه کما عرف فیسلک فیهِ من بعض لوازم الوجود کگونه حقیقه ثابتة بذاتها او عله اولی الی بعض آخر کگونه واجبا لذا. (محمد حسین، طباطبائی، تعلیقات برالحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۹)

۲-۱-۲- برهان در منطق

منطق‌دانان در تعریف برهان گفته‌اند: قیاسی است از مقدمات یقینی که از آن بالضروره نتیجه یقینی به دست می‌آید. مقصودشان از مقدمات یقینی، آن دسته از قضایایی است که دارای شرایط زیر باشند:

یک: باور جزمی به مضمون قضیه وجود داشته باشد. یعنی فرد باور داشته باشد که «أ ب است» و ممکن نیست که «أ ب نباشد».

دوم: باور جزمی، مطابق با واقع باشد. بنابراین، اگر باوری جزمی باشد و به گمان باور کننده خلاف آن ممکن نباشد، اما خود باور به واقع کاذب باشد، مقدمه برهان قرار نمی‌گیرد.

سوم: باور جزمی صادق، زوال ناپذیر و ثابت باشد؛ یعنی اگر فردی از روی تقلید به جزمی صادق دست یافته باشد، آن را نمی‌توان در مقدمات برهان به کار گرفت؛ زیرا باور جزمی مقلد در معرض زوال است و باور او با اندک شبهه‌ای فرو می‌ریزد و یقینش زایل می‌شود.^۱

باید دانست که شرط برهان بودن، قیاس این است که مقدمات آن صادق باشد؛ خواه شخص به آن یقین داشته یا نداشته باشد. از آنجای که رسالت برهان دست یافتن به یقین می‌باشد شروط سه گانه فوق برای مقدمات برهان در نظر گرفته می‌شود. بنابراین شروط سه گانه، در واقع شرط برای وصول یقین به یک باور است.

بر این اساس شاید بتوان یقین را به دو قسم دائمی و موقت تقسیم کرد: در هر دو قسم یقین، فرد باور جزمی به مضمون قضیه دارد یعنی باور دارد که «أ ب است» و باور وی مطابق با واقع است

^۱ - ابونصر، فارابی، ص ۲۶۸

یعنی ممکن نیست که «أ ب نباشد» با این تفاوت در یقین دائم، باور فرد ثابت است ولی در یقین موقت، یقین او موقت به زمانی است.

۲-۲- شرایط مقدمات برهان

همانطور که بیان شد «قیاس مؤلف من الیقینیات ینتج یقیناً بالذات اضطراراً»^۱ به عبارتی دیگر؛ قیاسی را که صورت آن برهانی و مقدمات آن یقینی باشد برهان نامند.

بیان شد که یکی از شرایط مقدمات برهان یقینی بودن آنها است. اما منطقیان علاوه بر این شرط، شش شرط دیگر ذکر کرده‌اند؛ سؤالی که در اینجا مطرح است این است؛ چرا منطقدانان با فرض یقینی بودن مقدمات، شرایط ششگانه دیگر را بیان نموده‌اند؟ اگر تعریف آنها از برهان یک تعریف جامعی است، پس چرا شش شرط دیگر را مطرح کرده‌اند؟ به بیان دیگر، هرگاه قیاسی معتبر و مقدمات آن یقینی باشد، باید منتج به یک نتیجه یقینی باشد. هرچند برخی یا همه شرایط شش گانه‌ای که ذکر کرده‌اند را نداشته باشد؛ مگر آنکه ادعا شود شرایط ششگانه در واقع محقق یقینی بودن مقدمات برهان هستند؛ ولی آیا این شرایط، محقق شرط یقینی بودن مقدمات برهان هستند؟ برای رسیدن به پاسخ شرایط مقدمات برهان را مرور می‌کنیم:

یک: مقدمات باید بالطبع و عقلاً اقدم از نتایج باشند.

دو: مقدمات عقلاً اعراف از نتایج باشند.

سه: محمول مقدمات برای موضوع، ذاتی مقوم یا عرض ذاتی باشد.

چهار: محمول مقدمات برای موضوع اولی باشد (با واسطه اعم یا اخص بر موضوع حمل نشده باشد، بلکه یا بی واسطه یا به واسطه مساوی حمل شده باشد)

در منطقی از مجموع مقدمه سوم و چهارم به مناسبت بین مقدمه و نتیجه یاد می‌شود.

^۱ - نصیر الدین، طوسی، منطق التجرید، الجوهر النضید، جمال الدین حسن بن یوسف حلّی، مصحح: محسن بیدارفر، چاپ سوم، قم، بیدار، ۱۳۸۵، ص ۳۱۳.